



شمار شهدای خبرنگار غزه به ۱۲۰ نفر رسید

رادیو صدای اقصی با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که خبرنگار و مجری این شبکه رادیویی در حملات ارتش رژیم اسرائیل به نوار غزه به شهادت رسید. جماران ضمن اعلام این خبر به نقل از آناتولی نوشت، رادیو صدای اقصی با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که خبرنگار و مجری این شبکه رادیویی، در حملات ارتش رژیم اسرائیل به نوار غزه به شهادت رسید. در این بیانیه آمده است: «ایاد الرواق، مجری و روزنامه‌نگار شبکه رادیویی اقصی و شماری دیگر از خانواده‌اش در حملات هوایی رژیم اسرائیل به اردوگاه آوارگان نصیرات در مرکز نوار غزه به شهادت رسیدند.» بدین ترتیب شمار خبرنگارانی که طی حملات رژیم اسرائیل به نوار غزه از هفتم اکتبر تاکنون به شهادت رسیدند به ۱۲۰ نفر رسید.



کریستوفر نولان دوباره روی پرده

پس از موفقیت «اوپنهایمر» در گیشه سینماها، فیلم «تنت» کریستوفر نولان دوباره اکران می‌شود. مهر ضمن اعلام این خبر به نقل از ویرایتی نوشت، کریستوفر نولان اعلام کرد با بردارن وارنر همکاری می‌کند تا «تنت» دوباره در سینماها اکران شود. نولان فیلم «تنت» را با بازی جان دیوید واشنگتن ساخت و حالا این فیلم علمی-تخیلی که محصول ۲۰۲۰ است برای دومین بار روی پرده می‌رود. «تنت» از ابتدای فوریه به سینماها می‌رود و در صفحه نمایش‌های ۷۰ میلی‌متری آی‌مکس و دیجیتال باز خواهد گشت. این فیلم در زمان اکران اولیه‌اش در اوج پاندمی کرونا در گیشه‌ها به نسبت موفق ظاهر شد. «تنت» یازدهمین فیلم نولان درباره یک مأمور سابق سیا با بازی جان دیوید واشنگتن است که وظیفه دارد حمله‌ای از آینده به حال را بررسی کند. رابرت پتینسون، الیزابت دیبکی، دیمیئل کابادیا، مایکل کین و کنت برانان نیز در فیلم «تنت» ایفای نقش می‌کنند.



مانعت از ارسال پیام کاربران غریبه به افراد زیر سن قانونی

متا از تغییراتی برای اینستاگرام و فیس‌بوک مسنجر خبر داده که هدف آن، محافظت بهتر از افراد زیر سن قانونی در شبکه‌های اجتماعی است. با وجود این تغییر، کاربران نمی‌توانند به‌طور پیش فرض برای افراد زیر ۱۶ سال (یا در برخی کشورها زیر ۱۸ سال) پیام ارسال کنند یا آن‌ها را به گروه‌ها دعوت کنند. دیجیاتو ضمن اعلام این خبر نوشت، همچنین والدین کنترل بیشتری روی تنظیمات امنیتی فرزندان خود در این شبکه اجتماعی خواهند داشت. متا در طول چند سال گذشته با اتهاماتی روبه‌رو شده که ادعا می‌کنند شبکه‌های اجتماعی آن مانند اینستاگرام دارای الگوریتم‌های مضر برای کودکان هستند. حالا غول فناوری در وبلاگ خود از تغییراتی خبر داده است که برای مقابله با این اتهام طراحی شده‌اند. متا از جمله شرکت‌هایی است که در چند وقت گذشته تمرکز زیادی روی هوش مصنوعی داشته و همین امر باعث رشد آن شده است.



عکس: agencia gazeta

سازماندهی برابری و برادری به توتالیتار بسم می انجامد

گفت‌وگو با خسرو ناقد

مترجم کتاب «رویاری با پاسداران مطلق‌گرایی» درباره افکار و اهمیت لشک کولاکوفسکی

اندیشه سیاسی

نقد کولاکوفسکی به این ارزش ظاهر اعلی، انسانی و بی‌نقص چگونه است؟ آن را تحقق‌ناپذیر می‌داند یا نه، در ارزش بودن ذاتی آن تردید دارد؟

اول آنکه مقاله «بازنگری مفهوم آرمان‌شهر» به‌منظرم جان‌مایه این کتاب است و بسیاری از مباحث روشن‌فکری در ایران را به چالش می‌طلبد. کولاکوفسکی ایده برادری انسان‌ها را آنجا به‌نقد می‌کشد و آن را فاجعه‌بار می‌خواند که در ملاحظات و برنامه‌های سیاسی وارد شود، ولی آن را اندیشه‌راه‌نمایی می‌خواند که به‌رغم دشواری در دسترسی به آن، ایده‌ای انسانی و حیاتی است. او نیاز به ایده برادری را با به‌کارگیری تعبیر کانت بیشتر ایده‌ای سامان‌بخش می‌داند تا ایده‌ای سازنده. با این همه، کسانی را که وعده سازمان‌دهی و نهادینه کردن اخوت و برادری می‌دهند خطرناک می‌داند و معتقد است آتانی که می‌خواهند برادری و برابری را سازمان‌دهی کنند، در راه برپایی آرمان‌شهری گام برمی‌دارند که به برقراری نظم توتالیتریستی منتهی می‌شود. استدلال او هم چنین است: انسان‌ها هرگز نمی‌توانند به خشونت‌دوی رضایت کامل دست بیابند و حتی وقتی نیازهای‌شان تحقق پیدا می‌کند، دوباره چیزی نمی‌گذرد که این نیازها افزایش و به‌تدریج گسترش می‌یابند؛ به‌گونه‌ای که ناسازگاری و بروز تضاد میان آنها گریزناپذیر می‌شود. کولاکوفسکی این فرآیند را ساختار ذاتی حیات نوع بشر می‌داند و نتیجه می‌گیرد که اگر رؤیای ایجاد برادری را فریاد شود و ما خواهان برابری همه‌جانبه و همیشگی میان نوع بشر باشیم و آن را (برای مثال براساس رهنمودهای مارکس و اصول آرمان‌شهری او) پیگیری کنیم و جداً بکوشیم تا با راه و روش‌های گوناگون به آن واقعیت‌بخشیم، گذشته از آنکه امکان‌پذیر نیست، فروپاشی تمدن ما را نیز در پی خواهد داشت. باری، مرزهای تغییرپذیری انسان‌ها محدود است و فراتر از این مرزها نمی‌توان انسان‌ها را دیگرگونه و مبدل ساخت. تا زمانی که نوع بشر - آن چنان که ما می‌شناسیم - پابرجاست، تبدیل کردن انسان‌ها به «موجوداتی کاملاً اجتماعی» و از بین بردن تمام کشمکش‌ها و ستیزهای موجود میان فرد و جامعه و نیز خاموش کردن امیال، آرزوها، شور و شوق‌های مبتنی بر علایق فردی و دل‌بستگی‌های شخصی، غیرممکن است. البته تلاش در جهت برپایی نظم اجتماعی عاری از اختلاف، کشمکش و سازمان‌دهی ایده برابری و برادری، شاید حتی به معنایی بتواند ثمربخش باشد، ولی به‌کارگیری شیوه‌های خشونت‌آمیز و اقتدارگرایانه که می‌خواهد از بیان اختلاف‌نظرها و انتقادها جلوگیری و فقط به زور تبلیغ و تلقین صورت‌ظاهر برادری و اخوت را حفظ کند، بی‌تردید نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. چنین نگرش و روشی به‌دلیل ناتوانی از خشکاندن سرچشمه اختلاف‌ها، ناگزیر است که جامعه را امنیتی و هر اختلاف و اعتراضی را سرکوب کند و تشکیلاتی عظیم از دروغ و فریب به‌راه بیاورد تا تا‌کامی گریزناپذیر خود را پیروزی جلوه دهد.

می‌دانیم که کولاکوفسکی در کنار نقد بنیادین به مارکسیسم، نگاهی انتقادی به رویکردهای مذهب‌ستیز نیز دارد. در عین حال او منتقد کلیسای کاتولیک نیز هست و لیبرالیسم را نیز در بست نمی‌پذیرد. همه اینها را در کنار یکدیگر چگونه می‌توان درک کرد؟ به‌بیانی دیگر، آیا می‌توان او را ذیل مکتب فلسفی یا ایدئولوژی سیاسی خاصی گنجانند؟ کولاکوفسکی در دوره‌ای یکی از مدافع سرسخت مارکسیسم بود، ولی در اوایل دهه ۶۰ میلادی و بعد از جدایی از حزب کمونیست، سپس نرین از ایدئولوژی مارکسیسم نهندتا با شجاعت، صداقت و تواضع عقلانی، به جزم‌اندیشی و خطاهای خود اذعان کرد، بلکه کوشید تا فرآیند شکل‌گیری این خطاهای تاریخی را نیز ترسیم کند و در اختیار ما قرار دهد. او دیگر نه به هیچ ایدئولوژی سیاسی خاصی باور داشت، نه اعتماد و اعتقادی به توانمندی ایدئولوژی‌های سکولاریستی چپ و راست. او با فاصله گرفتن از مطلق‌گرایی،

که کتاب «جریان‌های اصلی در مارکسیسم» که به آن اشاره کردید ترجمه شده، ولی ظاهرأ به‌دلیل اختلاف میان ناشر و مترجم مجال انتشار نیافته بود و سرانجام در سال ۱۳۸۴ منتشر شد.

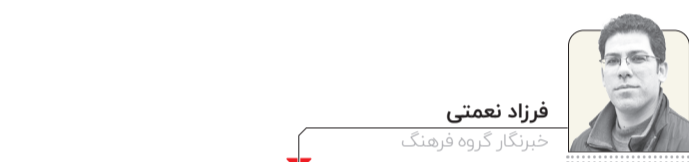
به‌منظر شما و جوه عمده اهمیت افکار کولاکوفسکی و ضرورت آشنایی بیشتر مخاطب فارسی‌خوان با او چیست؟

نخست آنکه تجربه زیسته و حیات فکری کولاکوفسکی شباهت بسیاری به سرنوشت آن بخش بزرگ از روشنفکران جهان در قرن بیستم دارد که در آغاز با شور و هیجانی توصیف‌ناپذیر، مجذوب و مسحور ایدئولوژی‌های اتویستی و آرمان‌شهری شدند و در جست‌وجوی ناگجای‌آباد، چنانکه کارل پوپر می‌گوید، «سرمدست از رؤیای عالمی زیبا»، سر از بزهوتی درآوردند که فقط جمود فکری و ویرانی فرهنگی و ازهم‌پاشیدگی اجتماعی در پیش چشمان‌شان ظاهر شد. باری، به‌منظرم آشنایی ایرانیان با تجربه‌ها و دیدگاه‌های کولاکوفسکی به‌خصوص شناخت روشن‌فکران ایرانی از آراء و افکار او می‌تواند به ما کمک کند تا خشونت‌پرہیزی پیشه کنیم و ذهنیت انقلابی و توهم برپایی آرمان‌شهر رؤیاهای مان را از سر بیرون کنیم و با راهی از قیدوبندهای مسلکی و آزادی و حق و حقوق یکدیگر را به‌رسمیت بشناسیم. این خود می‌تواند آغازی باشد برای باری گرفتن از خردجمعی و گسترش فرهنگ گفت‌وگو.

نگاه کولاکوفسکی به مسائل مختلف در این کتاب که در واقع به دست شما تدوین شده، واجد سوبه‌هایی بازاندیشانه در عموم امور و گزاره‌هاست. منظرم این است که او مدام می‌کوشد در تفسیرهای مقبول در میان ما تردید ایجاد کند. گویی شما نیز با انتخاب این مقاله‌ها برای ترجمه، ما مخاطبان را به این ضیافت تردید دعوت می‌کنید. این رویکرد چه اهمیتی دارد؟ و مرز آن نزد کولاکوفسکی یا نسبی‌گرایی چیست؟

البته کولاکوفسکی معتقد است که زندگی آکنده از شک و تردید جداً غیرممکن است و اصلاً قابل دفاع نیست، ولی از آنجا که شک، تردید و بی‌ثباتی همه‌جا همراه ماست، انسان‌ها پوسته در جست‌وجوی یافتن یقین گمشده‌ای هستند که زمانی با اتکا به سنت دینی و بی‌چون‌چرا به آن اعتقاد داشتند. فلسفه ما هرگز قادر نیست. همچون ایمان - چنین یقین عاری از شک و تردیدی را ایجاد کند؛ حداقل با چنین قطعیتی نمی‌تواند. چرا؟ چون فلسفه دقیقاً به‌منظرم پرسش و گفت‌وگو به‌وجود آمد، برای زیر سوال بردن همه آنچه قطعی و مسلم می‌نمود. فلسفه پرسش‌هایی را مطرح می‌کرد که در اسطوره‌شناسی رأی نهایی درباره آنها قطعی و مسلم به‌منظرم می‌رسید. فلسفه مجاز نیست که اسطوره‌ها را بی‌چون‌چرا و بدون هیچ تردیدی بپذیرد، باید ما را به شک و تردید ترغیب و تشویق کند. در اینجاست که فلسفه کارکردی فرهنگی پیدا می‌کند و برای کولاکوفسکی و بسیاری از فیلسوفان بدین معناست که هرگز نگذاریم اشتیاق به کنج‌جوی در ذهن ما فروکش کند، هرگز از پرسشگری بازناستیم. او ما را دعوت می‌کند که حتی در مورد مسائلی که بدیهی و قطعی به‌منظرم می‌آیند شک و تردید کنیم و همواره درایت ظاهراً تام‌وتمام «عقل سلیم انسانی» را به چالش بطلبیم، همیشه فرض را بر این بگذاریم که ممکن است (صورت دیگری) از آنچه ما مسلم و قطعی می‌پنداریم وجود داشته باشد و هرگز از یاد نبریم که هنوز پرسش‌هایی باقی می‌شوند که فراسوی افق دید منطقی دانش قرار دارند؛ این همان چیزی است که ما را از توهم همه‌چیزدانی دور می‌دارد و به بردباری و فروتنی عقلانی دعوت می‌کند.

در مقاله «بازنگری مفهوم آرمان‌شهر» کولاکوفسکی سراغ تردید در یکی از پرطرفدارترین ارزش‌های مورد استفاده آرمان‌شهرگرایان یعنی «برادری» می‌رود. پیش‌تر بسیاری رویکردهای برابری خواهانه آرمان‌شهری را مورد نقد قرار داده بودند، اما نقد مفهوم «برادری» واقعاً تازه‌ای دارد. نحوه



فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ

لشک کولاکوفسکی (۱۹۲۷-۲۰۰۹) فیلسوف لهستانی از جمله مارکسیست‌هایی بود که به مرور زمان در حقانیت این مکتب تردید کرد و بعدتر نه تنها از حزب کمونیست اخراج شد، بلکه با اثر سه جلدی «جریان‌های اصلی در مارکسیسم: تکوین، توسعه و تباهی»، یکی از مؤثرترین نقادی‌ها از توتالیتریسم کمونیستی را صورت‌بندی کرد. با این همه حیات پرپرابر فکری او با حضور و تدریس در آکسفورد و برکلی تداوم پیدا کرد و اگرچه او به دلیل اعتراض دانشجویان غالباً چپ‌گرای آلمانی، نتوانست پس از مرگ تئودور آدرنو، بر کرسی درس فلسفه دانشگاه فرانکفورت بنشیند، اما افکار و آرای او که زمینه‌های گوناگونی از فلسفه تا الاهیات مسیحی، از اسطوره‌شناسی تا مباحث عصر روشنگری، از او مانوس تا سکولاریسم و... را در برمی‌گیرد، امروزه پیش روی ماست و از قضا بیش از پیش مورد توجه قرار می‌گیرد. خسرو ناقد، نویسنده و مترجم شهیر ایرانی نیز به تازگی کتابی را با نام «رویاری با پاسداران مطلق‌گرایی» از مجموع مقالات کولاکوفسکی «تدوین و ترجمه» کرده است که راهی نو برای شناخت «جهان‌اندیشی» کولاکوفسکی و برخی از سوبه‌های کمترشناخته شده اندیشه او در ایران در اختیار خوانندگان فارسی‌خوان قرار می‌دهد. در ادامه گفت‌وگوی «هم‌میهن» با خسرو ناقد تقدیم شما خواهد شد.

لشک کولاکوفسکی را عموم مخاطبان ایرانی با اثر مشهور و سه جلدی «جریان‌های اصلی در مارکسیسم» می‌شناسند. بعد از ترجمه این اثر اما شما از نخستین کسانی بودید که سراغ ترجمه آثار این متفکر رفتید. از آشنایی خودتان با آثار کولاکوفسکی بگویید.

بگذارید در همین آغاز گفت‌وگوی مان بگویم که من، به‌رغم شناخت و علاقه به شناساندن اندیشه‌های لشک کولاکوفسکی، در پی توجیه یا تلقین دیدگاه‌های او یا اصلاً هیچ متفکر دیگری نیستم، بلکه هدفم روشنگری و بررسی آراء و افکار اوست. به‌باور من یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه‌ای پویا و بالنده در چگونگی بهره‌گیری از دانش و تجربه‌های دیگران و کاربُرد و جاری کردن آنها در زندگی اجتماعی خود است. اگر با چنین پیش‌فرضی و البته با نگرشی انتقادی، دیدگاه‌ها و نظریه‌های بسیاری از اندیشموزان را مطالعه و بررسی کنیم، در سخنان‌شان می‌توانیم نکته‌های بسیاری بیابیم که ما را به تأمل و تفکر تشویق می‌کند؛ خاصه دیدگاه‌های آن گروه از متفکران که مطلق‌گرایی و جزم‌اندیشی و پیش‌دوری در خصوص امور را برنمی‌تابند و با خودکامگی و خودسری، با هر نام و نشان، مقابله می‌کنند. حال به سوال شمار می‌گردم. از شما چه پنهان، من آغاز آشنایی‌ام با آثار کولاکوفسکی را دقیقاً به یاد نمی‌آورم. حدوداً سی و چند سال پیش از این بود که یکی از داستانونه‌های کتاب «کلید بهشت» کولاکوفسکی را ترجمه کردم و ماهنامه «پژ» که در واشنگتن دی‌سی منتشر می‌شد آن را در سال ۱۳۶۹ به چاپ رساند. کولاکوفسکی در این کتاب با سبکی تازه و زبانی طنزآمیز، داستان‌هایی از کتاب مقدس را از منظری فلسفی بازخوانی کرده و آخر کار هم نتایج اخلاقی از آنها به‌دست داده است. مقاله‌ای هم درباره حیات فکری و بررسی اجمالی آثار او نوشتم که در سال ۱۳۷۷ در مجله «جهان‌کتاب» منتشر شد. با شناخت بیشتر از افکار و دیدگاه‌های او، به درخواست ناشی، کتابی منتشر کردم با عنوان «زندگی به‌رغم تاریخ». در آن زمان هنوز نه کتابی از کولاکوفسکی به فارسی منتشر شده بود، نه نامی از او در میان بود. البته بعدها خواندم